

بیداری اسلامی و سنخ‌شناسی تغییر گفتمان اخوان المسلمین

دکتر رضا سیمبر*

حسین نصیرزاده**

چکیده

جنبش اخوان المسلمین از زمان تأسیس در سال ۱۹۲۸ تا به امروز دچار فرازونشیب‌های زیادی در افکار و آرمان‌های خود شده است. شکل‌گیری اخوان المسلمین بازتاب شرایط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی حاکم بر جامعه مصر طی آن سال‌ها بود که از آن جمله می‌توان به گسترش نفوذ استعمار در کشورهای اسلامی، اوضاع نامساعد اقتصادی و تبعیض‌های موجود در جامعه اشاره کرد. در این میان، پیروزی اسلام‌گرایان مصر در انتخابات مجلس و ریاست‌جمهوری از اهمیت بسیاری برخوردار است.

* استاد گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان (rezasimbar@hotmail.com)
** کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل از پردیس دانشگاه گیلان (hosein.nasirzadeh@yahoo.com)

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۴/۲۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱/۹

فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نخست، شماره چهارم، تابستان ۱۳۹۱، صص ۵۲-۲۵.

جنبش اسلام‌گرای اخوان المسلمین مصر، یکی از پرسابقه‌ترین و پراثرترین جنبش‌ها در جهان اسلام است که طی هشتاد سال فعالیت پرفرازونشیب خود، اثرات و ثمرات گسترده و مهمی بر روند بازگشت به اسلام از اصلاح‌خواهی اسلامی گرفته تا افراط‌گرایی در جهان اسلام داشته است. همچنین این جماعت طی بیش از سه ربع قرن فعالیت در فضای متغیر اجتماعی و سیاسی مصر، واجد تأثیرات فراوانی از این شرایط بوده و تغییرات فراوانی را از اصلاح در عمل انقلابی تا تغییر بنیادین الگوهای رفتاری اسلام‌گرایانه، چه به لحاظ راهبرد و چه تحت لوای تاکتیک، تجربه کرده است. مقاله حاضر درصدد است تا ضمن ارائه‌ی نمایی اجمالی از تحولات اخیر در مصر، تغییر گفتمان اخوان المسلمین در این برهه را مورد بحث و بررسی قرار دهد و به چرایی و چگونگی این رخدادها اشاره کند.

واژه‌های کلیدی: مصر، اخوان المسلمین، بیداری اسلامی، تغییر گفتمان.

مقدمه

با آغاز موج بیداری اسلامی در کشورهای عربی، این اسلام‌گرایان بودند که ابتکار عمل را در دست گرفته و در انتخابات انجام‌شده پس از این انقلاب‌ها به پیروزی‌های چشمگیری دست یافتند. جدای از ماهیت و چگونگی شکل‌گیری این خیزش‌های مردمی، آنچه در این میان از اهمیت برخوردار است، آن است که پس از گذشت چندین ماه، به نظر می‌رسد اسلام‌گرایان، یکه‌تاز اصلی میدان سیاسی پس از انقلاب در کشورهای عربی هستند. حضور جریان‌های اسلامی همچون اخوان المسلمین، وجود نمادهای مذهبی و شعارهای اسلامی، شواهدی است که باعث شده تا تحلیلگران، یکی از مؤلفه‌های این قیام‌ها را اسلامی‌بودن آنها بدانند.

این روند تغییر و تحولات طی سه دههٔ اخیر ملموس‌تر شده و پس از پیروزی انقلاب مصر، به حداکثر رسیده است؛ از این‌رو به دلیل اهمیت موضوع مورد نظر، پاسخ به چرایی، چگونگی و سرشت این دگرگونی‌ها می‌تواند به درک روند تحولات کنونی و آیندهٔ جنبش اسلامی اخوان المسلمین و به تبع آن بازشناسی روند تحولات دیگر جنبش‌های اسلامی جهان عرب و اسلام کمک کرده و از این رهگذر تحولات گوناگون کشورهای منطقه در سطح ملی و فراملی را نیز می‌توان بهتر و صحیح‌تر به تحلیل نشست.

بنابراین موضوع اساسی این مقاله، سنخ‌شناسی و شرح چپستی، چرایی و چگونگی تحولات عملی و عقیدتی جماعت اخوان المسلمین مصر و دیگر گروه‌های اسلام‌گرای این کشور مانند سلفی‌ها پس از سقوط دولت مبارک است. به‌عبارت دقیق‌تر، پرسش اصلی این است که علل و عوامل تحول در ارکان اسلام‌گرایان مصر چه بوده و آنها در قبال این محرک‌ها چه پاسخ‌هایی داشته‌اند.

فرضیه این مقاله آن است که جماعت اخوان المسلمین در پاسخ به مجموعه شرایط درون‌تشکیلاتی، ملی و بین‌المللی پس از انقلاب، رویه مشارکت فعال اجتماعی و تقلیل کارکرد جماعت را در پیش گرفته و روند تغییر از یک جنبش اسلامی به یک حزب اسلام‌گرای عمل‌گرا را آغاز نموده است؛ همچنین ضمن راستی‌آزمایی این فرضیه، علل و عوامل احتمالی آن نیز مورد بررسی قرار می‌گیرد.

اخوان المسلمین

جنبش اخوان المسلمین از زمان تأسیس در سال ۱۹۲۸ تا به امروز دچار فرازونشیب‌های زیادی در افکار و آرمان‌های خود شده است. شکل‌گیری اخوان المسلمین بازتاب شرایط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی حاکم بر جامعه مصر طی آن سال‌ها بود (گسترش نفوذ استعمار در کشورهای اسلامی، اوضاع نامساعد اقتصادی و تبعیض‌های موجود در جامعه). مجموعه این عوامل، بستری مناسب برای جذب مردم به این جنبش فراهم آورده و تحت چنین شرایطی بود که اخوان المسلمین توسط حسن‌البناء که خواهان بازگشت به اندیشه‌های قرآنی، پرهیز از جدال‌های فرقه‌ای و وحدت جامعه اسلامی بود، تشکیل شد. اخوان المسلمین در صدد ایجاد و بسط نهضتی برای بازگشت به اسلام واقعی به منظور حل مشکلات جامعه و رهاشدن از بحران‌های گوناگونی بود که در آن روزگار گریبان‌گیر جامعه مصر و در معنای کلی‌تر تمام جهان اسلام بود. سازمانی که از سوی حسن‌البناء بنیان یافت، در نوع خود و از تمام جهات، در میان کشورهای اسلامی بی‌نظیر بود.

گرچه اخوان المسلمین در آغاز روند تشکیل خود، توجه زیادی به محرومان و مستضعفان در جامعه داشت، اما این توجه به هیچ‌روی امری بدیع نمی‌نمود؛ چه عموم نهضت‌های سیاسی و اجتماعی در اکثر کشورها وقتی خواهان گسترش و نفوذ در جامعه می‌شوند، به این پایگاه که از وضعیت موجود ناراضی می‌باشند اتکا می‌کنند، ولی هنر اخوان المسلمین این بود که از آنان با گرایش‌ها، اهداف و آرمان‌های گوناگون در جهت اهداف خود استفاده کرد؛ یکی از شعارهای اساسی اخوان المسلمین، عدالت اجتماعی و برقراری حکومت اسلامی در جامعه بود که واجد وجهی آرمانی و جامعه‌پسند و از آنجا که ناظر بر وضعیت کلی جهان اسلام

بود، از مصر فراتر رفته و توانست در کشورهای اسلامی دیگر نیز پیروانی بیابد. در ادامه و به منظور آشنایی با این نحله فکری تأثیرگذار در پویش‌های سیاسی مصر، به مراحل مختلف تحول فکری و سیاسی اخوان المسلمین پرداخته خواهد شد (Simbar, 2007: 69).

تحول در بنیان‌های فکری و سیاسی جماعت اخوان المسلمین

پس از ترور حسن البنا در سال ۱۹۴۹، جماعت اخوان المسلمین در تعیین راهبرد اجتماعی گروه دچار چالش و چنددستگی عمیقی شد که نتیجه آن، بروز چندین انشعاب درون جماعت بود. از یک سو حسن الهضیبی، مرشد عام اخوان در آن زمان، رهبری گروهی از جماعت را بر عهده داشت که خواهان همزیستی مسالمت‌آمیز با دولت بودند. از سوی دیگر، محمد الغزالی، روحانی پرنفوذ اخوانی نیز خواهان همکاری با نظام سیاسی و فعالیت در درون چهارچوب قانونی دولت مصر بود. در کنار این دو گروه، نسل جدیدی از جوانان اخوان ظهور کردند که متأثر از دیدگاه‌های تندروانه، خواهان برخورد قهرآمیز با نمادهای دولت سکولار و «جامعه جاهلی» مصر شدند. این دسته بعدها تحت هدایت فکری سید قطب از رهبران پرنفوذ جماعت قرار گرفته و نوعاً به جماعت‌های «قطبی» شهرت یافتند (احمدی: ۱۴۱).

پس از کشمکش‌های طولانی عقیدتی و سیاسی درون تشکیلات جماعت و بروز انشعاب‌های مختلف، در نهایت حسن الهضیبی توانست با پاکسازی و اخراج عناصر نامطلوب خود از گروه، اخوان المسلمین را با سازوکار فکری و عقیدتی خود و همکارانش مجدداً سازمان بخشد. اگرچه نوسانات شدید سیاسی و اجتماعی ناشی از ظهور افسران جوان که در نهایت منتج به ریاست جمهوری جمال عبدالناصر شد، مجال چندانی برای اندیشه‌های اصلاحی یا محافظه‌کار در یک جماعت اسلامی باقی نمی‌گذاشت اما سابقه فعالیت و ایدئولوژی رهبران جماعت سبب شد با وجود سخت‌گیری‌های فراوان دولت ناصر، اخوان المسلمین همچنان در مسیر پیشین خود گام بردارد (همان).

در همین دوران و در پی تاسی جماعت اخوان از سیاست‌های آغاز شده توسط

حسن‌البناء، و پیگیری‌های حسن‌الهضیبی، پیمان‌های همکاری میان حزب الوفد و گروه اخوان پیش از کودتای افسران آزاد بسته شد و پس از آن نیز پیمان‌های دیگری میان جماعت و احزاب ملی‌گرا و سکولار و حتی حزب کمونیست «الرایه» منعقد شد که نشان از میزان انعطاف ایدئولوژیکی اخوان‌المسلمین در آن شرایط سخت که به دوران محنت نیز معروف شده است دارد. بین سال‌های ۱۹۵۴ تا ۱۹۷۱ که اخوان‌المسلمین از سوی ناصر منحل شده و فعالیتش غیرقانونی اعلام شد، عمده تلاش جماعت اخوان‌المسلمین عموماً مبتنی بر حفظ حداقل شاکلهٔ تشکیلاتی ممکن و فعالیت انفعالی در برابر وقایع و رخدادهای سیاسی و اجتماعی بود.

پس از روی کار آمدن محمد انورسادات، اگرچه سختگیری‌های دوران ناصر به پایان رسید اما نگاهی با رویکرد ابزارمدار، جایگزین آن شرایط شد. دولت انورسادات از این رهگذر تلاش داشت تا با بهره‌بردن از توان سازمانی و نفوذ جماعت اخوان‌المسلمین، رقبای سرسخت خود از جمله ناصری‌ها و ملی‌گرایان لیبرال را از صحنه به در کرده و پایه‌های حاکمیت خود را مستحکم سازد. طی این دوران دو رویداد مهم به وقوع پیوست که زمینه‌ساز بسیاری از تحولات منتج به اتخاذ راهبردهای عمل‌گرایانه در جماعت شد (محمد احمد: ۱۹-۱۸).

نخستین واقعه، فعالیت اعضای جماعت اخوان در کشورهای سوریه و سودان برای استقلال بومی و محلی از اخوان‌المسلمین مصر است. این حرکت اگرچه موجب واکنش جماعت شد اما در نهایت، اعضا را مجاب کرد که استقلال داخلی و ملی برای هر کدام از تشکل‌های منطقه‌ای، مشروط به پیروی از کارکردهای مرکزی و اصلی جماعت اخوان در مصر، امری مطلوب و واقع‌بینانه است؛ حتی اگر مغایر اصولی باشد که در سال ۱۹۴۶ بنیان‌گذاران اصلی جماعت بر آن تصریح داشتند (ابراهیم محمد و دیگران: ۲۳۷-۲۳۶). واقعهٔ دیگر، انتخاب عمر التلمسانی به مقام مرشدی عام جماعت در سال ۱۹۷۴ بود. وی در اصل، عضو حزب ملی‌گرای الوفد بوده و طی مراحل با اندیشه‌های اخوان آشنا شده و به عضویت این جماعت نیز درآمده بود. رهبری تلمسانی بر اخوان‌المسلمین از آن زاویه اهمیت دارد که وی اساساً شخصیتی عمل‌گرا و نه ایدئولوژیک بوده و همین مسئله در چگونگی اتخاذ موضع و راهبرد در مجموعهٔ جماعت تأثیر بسزایی داشته است. از این‌رو، وی اصل

مذاکره با اسرائیل، پذیرش تحزب و پذیرش رقابت دموکراتیک، با وجود تباین کامل با آرمان‌های اخوان المسلمین را وارد گفتمان جماعت کرد (همان: ۲۶۰-۲۴۴). از این پس با وجود فعالیت‌های فراوان حامد ابوالنصر و مصطفی مشهور، رهبران بعدی اخوان، برای بازگرداندن آنچه التلمسانی بنیان نهاده بود به شرایط پیشین، حرکت جماعت به سمت عمل‌گرایی شدت گرفت. پرواضح است که این حرکت‌ها و تعدیل‌ها در درون جماعت از مسئله تقیه ایدئولوژیک و اتخاذ تاکتیک موقت، عمیقاً فراتر می‌رود و به طرح رابطه جدیدی میان اخوان المسلمین و سیاست منتهی می‌شود. این رابطه جدید را می‌توان در نوع نگاه به حکومت و مردم‌سالاری، تحزب و کثرت‌گرایی و همکاری با احزاب غیراسلام‌گرا، تأثیر نگاه ملی بر نگاه جهان‌شمول و تحولات در عرصه سیاست خارجی مشاهده کرد که در زیر به آنها پرداخته می‌شود:

۱. دیدگاه اخوان درباره حکومت، انتخابات و دموکراسی

از دیدگاه حسن‌البناء حوزه سیاست و حوزه دین از یکدیگر جدا نیست و دولت اسلامی، هم قدرت دینی را اعمال می‌کند و هم قدرت دنیوی را؛ «در اسلام، دو قدرت وجود ندارد که در جامعه اسلامی با هم نزاع کنند. قدرت، یگانه و یکپارچه است و در دولت تجسم می‌یابد که بر امور دین و دنیا اشراف دارد؛ بنابراین دولت، قدرتی است دارای رویکرد به جامعه که احکام را اجرا می‌کند، حافظ امنیت و نظم است و عدالت را در بین مردم حاکم می‌کند» (البناء، ۱۹۷۸: ۲۴). حسن‌البناء می‌داند که مسلمانان عملاً دین را از سیاست جدا کرده‌اند و این جدایی به تعبیر وی «نخستین گام سستی و منشأ فساد» بود. از دیدگاه وی، راهی برای خروج از این وضع، جز با برپایی «حکومتی اسلامی» وجود نداشت (الشرفی: ۸۱). پرواضح است که منظور و مقصود حسن‌البناء، نخستین مرشد عام جماعت و پایه‌گذار ایدئولوژی عملی این جنبش از بکارگیری لفظ احیای نظام حکومتی اسلام، همان است که استاد و مراد وی، رشیدرضا از آن به‌عنوان احیای خلافت اسلامی یاد می‌کرد. از این روشن‌تر «مأمون‌الهضیبی» مرشد عام اسبق اخوان اعلام کرده بود که هدف وی، ایجاد وحدت میان مسلمانان و احیای خلیفه‌گری اسلامی است (الاخوان المسلمون

و الخلافة: ۱۷۱، باری روبین) این دیدگاه‌ها و بسیاری دیگر از اظهارات رهبران بلندپایهٔ جماعت اخوان المسلمین در گذشته و حال، ریشه در باورهای عمیق و قلبی نسل پیشین اخوان و نیز برخی اعضای جوان‌تر آن در حال حاضر دارد. اما در تضاد با این آرا و افکار، بسیاری از رهبران کنونی جماعت، نظرات و دیدگاه‌های متفاوت و بعضاً متضادی ابراز کرده‌اند که گاه موجب نزاع فکری میان طیف‌های مختلف درون اخوان المسلمین شده است.

طیفی از اعضای اصلی و مسن‌تر اخوان همانند بسیاری از اعضای طیف جوان جماعت، با پذیرش سازوکار نظام مردم‌سالار و وانهادن آرمان احیای خلافت اسلامی، قواعد بازی جدید سیاسی را پذیرفته و بدان عمل می‌کنند. البته این عدول از آرمان، به مذاق بسیاری از اعضا و گروه‌بندی‌های جماعت خوش نیامده و علیه آن اقدام کرده‌اند. دستهٔ نخست از معارضین، کسانی هستند که خود را وفادار به آرمان و اندیشه‌های حسن‌البناء و بنیان‌گذاران جماعت می‌دانند و از این‌رو هوادار سرسخت اندیشهٔ احیای نظام سیاسی خلیفه‌گری اسلامی بوده و با بسیاری از ظواهر تمدن غربی سر ناسازگاری دارند. دستهٔ دوم نیز گروهی از جوانان اخوان هستند که تغییرات درونی و برونی جماعت را بسیار کند و دور از انتظار دانسته و خواهان تبدیل سریع جماعت به یک حزب کاملاً قانونی و در چهارچوب ساختار واقعی مردم‌سالارند (احمد یوسف: ۶۴).

این گروه به رهبری «ابوالعلا ماضی» از جماعت انشعاب کرده و تقاضای تشکیل حزب اسلام‌گرایی با عنوان «الوسط الجدید» یا جیل الوسط را به دولت ارائه داده‌اند. طرفداران تغییر و تحول در این جنبش برآنند که این جنبش در طول فعالیت طولانی خویش از دستیابی به اهداف سیاسی خود یعنی رسیدن به حاکمیت ناکام مانده؛ آنها درصدد آن هستند تا دلیل این ناکامی را موشکافی کرده و از این رهگذر، علت ناکامیشان را نه عقیده و ایمان بلکه محور تشکیلات و نحوهٔ اداره جنبش قلمداد می‌کنند. طبق گفتهٔ «ابوالعلا ماضی» آنها سعی می‌کنند علت اصلی را در موضوع حضور قانونی این جنبش در مصر بررسی کنند (بلال حسن). به هر صورت این مسئله واضح است که تغییر راهبرد کلان اخوان المسلمین نسبت به نوع حکومت و نیز تعهد به نظام حکومت مردم‌سالار که البته در مصر در مراحل اولیهٔ

شکل‌گیری بود، فراتر از یک تاکتیک موقت بوده و نشانه‌ای از دگر‌دیدی فکری و ذهنی اخوان‌المسلمین در آن زمان محسوب می‌شد.

مهمترین چرخش گفتمانی اخوان در روزهای اخیر نیز طرح مسئله دولت مدنی به جای دولت اسلامی از سوی محمد مرسی رئیس‌جمهور منتخب مردم مصر بود. نسل اول اخوان‌المسلمین بر آرمان دولت اسلامی تأکید می‌کردند ولی اصرار داشتند این دولت، همان دولت دینی به معنای دولت کلیسایی کاهن‌محور نیست بلکه منظور، تأکید بر ابعاد تربیتی اسلام و تقویت جایگاه دولت در امور دینی است. به‌طور کلی درباره مفهوم دولت اسلامی در بین اعضای اخوان‌المسلمین، سه دیدگاه کلی وجود داشت:

دیدگاه اول، اعتقاد داشت که دولت اسلامی، یک دولت فراگیر است که شریعت اسلامی را در همه امور، چه اجتماعی و چه فردی، اعمال می‌کند؛ در این معنا شریعت به‌مثابه منظومه‌ای قانونی تلقی می‌شود. نوشته‌های عبدالقادر عوده در این دسته قرار می‌گیرد.

برداشت دوم، به اندیشه‌های سیدقطب بازمی‌گردد. وی بر واژه حاکمیت تأکید داشت. از دیدگاه وی حاکمیت الهی به‌حدی گسترده است که حاکمیت همه بشریت و قدرت‌ها را در بر می‌گیرد. حاکمیت غیرالهی، طاغوت است که غیرمشروع، غیرمذهبی و استبدادی است. از نظر قطب، حاکمیت قبل از شریعت قرار دارد. وی با استناد به آیه ۱۶۴ سوره آل‌عمران خاطر نشان می‌کند که در اسلام نبرد برای اصلاح مفساد اجتماعی و اخلاقی بعد از نبرد برای استقرار حاکمیت اسلام قرار دارد؛ به دیگر سخن، بعد از استقرار حاکمیت اسلام، همه مفساد اجتماعی و اخلاقی اصلاح خواهند شد. در واقع، عمل به شریعت تنها در سایه استقرار حاکمیت اسلام میسر خواهد شد و حاکمیت در اسلام، مختص خداوند است.

دیدگاه سوم، مفهوم دولت اسلامی دموکراتیک است که در دو دهه اخیر در بین رهبران برجسته اخوان‌المسلمین رایج شد. در این دیدگاه سازوکارهای سیاسی مدرن مانند انتخابات و غیره جهت رسیدن به قدرت پذیرفته می‌شود (Simbar, 2011: 83).

اکنون باید مفهوم دولت مدنی را به سه دیدگاه فوق افزود. این اصطلاح در ابتدا توسط محمد مرسی، عبدالمنعم ابوالفتوح و عصام‌العریان سه تن از چهره‌های

بارز اخوان المسلمین مطرح شد. این مفهوم؛ دو معنی مهم در خود نهفته دارد؛ نخست، قداست‌زدایی از مفهوم دولت به‌عنوان ساختاری برای اجرای امور عامه حتی اگر مستند به مرجعیت دینی باشد؛ دوم، پذیرش اصل تکثرگرایی فکری و سیاسی در چهارچوب ساختار دموکراتیک حاکم (السید ولد آباه، روزنامه الاتحاد، ۴ ژوئن ۲۰۱۲).

۲. دیدگاه اخوان در مورد تحزب و کثرت‌گرایی

جماعت اخوان المسلمین در آغاز راه با توجه به مبادی و مخارج عقیدتی خود، چندان توجهی به مفهوم تحزب و کثرت‌گرایی نداشته و بعضاً آن را مطرود می‌دانسته است. همچنین سطوح بالای جماعت نیز بارها به مسئله عدم پذیرش کثرت‌گرایی اشاره داشته‌اند. مصطفی مشهور مرشد عام اسبق اخوان می‌گوید: «ما مفهوم کثرت‌گرایی را برای مدت کوتاهی می‌پذیریم. با این وجود وقتی که ما حاکمیت اسلام را داشته باشیم ممکن است این مفهوم را رد کنیم» (باری روبین، همان منبع). به عبارت دیگر، جماعت اخوان المسلمین از دیرباز به مخالفت با مفهوم چندحزبی و فعالیت سیاسی مشهور بوده است و همواره خود را جماعتی سیاسی و اسلامی معرفی کرده که بالاتر و برتر از حزب قرار می‌گیرد. اما با توجه به اینکه ساختار درونی و سلسله‌مراتب تشکیلاتی جماعت همانند احزاب سیاسی شکل گرفته است، ماهیت درونی اخوان المسلمین چیزی جز یک تشکیلات حزبی از نوع انحصاری آن نیست (حرب: ۱۵۷-۱۵۸). این نوع احزاب اگر در حاکمیت حضور داشته باشند سعی می‌کنند احزاب دیگر را از میدان به در کنند و عموماً رابطه خود را با جامعه، رابطه‌ای ارشادی و هدایت‌گرانه برمی‌شمرند و اگر خارج از محدوده حکومت باشند، تلاش دارند با برانگیختن اعتراضات، نظام موجود را سرنگون کرده و علیه قانون اساسی اقدام کنند. تا چندی پیش اقدامات جماعت اخوان المسلمین شباهت بسیار زیادی با این نوع نگاه که مختص احزاب انحصارگراست داشت (Simbar, 2011: 71-74).

عمر التلمسانی، سومین مرشد عام، برای نخستین بار با ارائه طرح تشکیل یک حزب سیاسی با رد اصل سستی اخوان یعنی مردود دانستن تحزب و کثرت‌گرایی،

اعضای سنی اخوان را غافلگیر کرد. هرچند وی در این راه با مخالفت هم‌زمان دولت و اعضای جماعت مواجه بود اما سنگ بنایی در جماعت نهاد که بعدها موجبات آغاز دگردیسی جماعت به یک حزب سیاسی را فراهم نمود. می‌توان گفت علل و نشانه‌های زیر از مهم‌ترین و قابل‌توجه‌ترین عواملی هستند که جماعت اخوان را به سمت وسوی بازسازی تشکیلاتی با هدف تأیید تحزب و کثرت‌گرایی سوق داده یا زمینه‌های آن را فراهم کرده است.

(۱) دموکراتیک‌کردن نظام داخلی تشکیلات از طریق رأی‌گیری محرمانه و تعیین یک مجلس شورا به جای هیئت تأسیس سابق و تعیین دوره چهارساله فعالیت برای اعضای دفتر تبلیغ و نیز تعدیل اختیارات رهبر و مرشد عام اخوان و کاهش مدت زمامداری وی از مادام‌العمر به شش سال رهبری قابل تمدید؛ به این ترتیب، مرشد عام، دیگر یک پیشوا و امام محسوب نمی‌شد بلکه به سیاق احزاب، وی به یک دبیرکل مورد احترام و با اختیارات خاص و مصرح در مرام‌نامه جماعت تنزل رتبه یافت. (۲) لغو نظام هسته‌ای و خانوادگی، سازگار با ساختار سری و قدیمی اخوان و نتیجتاً تصور هر یک از آن هسته‌ها به‌عنوان یک واحد تشکیلاتی و نیز کمیته‌ای ویژه برای بررسی و فعالیت در انتخابات، پیمان‌های حزبی و پارلمان مصر. خروج بسیاری از نیروهای مسن و قدیمی از سطوح میانی جماعت به‌علل مختلف و ظهور نسل جدید اخوان در مناصب بالای جماعت نیز یکی از عوامل ذکر شده می‌باشد؛ چراکه نسل جدید جماعت که پایبند به آرمان‌های میانه‌روی اسلامی است، واجد انگاره‌های دموکراتیک و مشارکت‌پذیر بیشتری نسبت به نسل پیشین می‌باشد و این مسئله به خودی خود فرض اصلی ما، یعنی حرکت به سوی تحزب و پذیرش تکثر در جامعه مصری را تقویت می‌کند؛ رشد نسبی زمینه‌های دموکراتیک در جامعه مصر و نفوذ اندیشه‌های مردم‌سالار در درون جامعه روشن‌فکر و تا حدودی عامه مردم که تأثیر مستقیم خود را بر مشی عملی اخوان گذاشته و خواهد گذاشت (ابراهیم محمد و دیگران: ۳۰۴-۳۳۱).

طی سال‌های اخیر، رهبران اخوان بیش از پیش در نگرش خود نسبت به تحزب و کثرت‌گرایی تجدید نظر کرده و دیگر به هیچ‌وجه به‌طور رسمی پذیرش این مسئله را سیاست موقت و مقطعی اعلام نکرده و بالعکس، بارها وفاداری خود

را به ایده تکرر و تحزب مردم‌سالار ابراز و برنامه‌های حزبی خود را نیز اعلام کرده‌اند. پرواضح است که این اظهارات و اقدامات عملی همچون شرکت در انتخابات، چه از رهگذر اتحاد و ائتلاف با احزاب ملی و سکولار و چه به صورت مستقل، نشانگر میل و رغبت جماعت اخوان‌المسلمین برای حضور و نفوذ هرچه بیشتر در قدرت و ساختار حکومتی مصر در جهت نیل به آرمان‌های خود و البته با توسل به ابزارهای گوناگون از جمله تحزب و پایبندی به تکرر و مردم‌سالاری است. موج بیداری اسلامی در سال ۲۰۱۱ که به سقوط حسنی مبارک از ریاست دولت مصر انجامید، اخوان‌المسلمین مصر را به پشت دروازه‌های قدرت سیاسی برد. اخوان‌المسلمین که به‌عنوان یک حزب سیاسی حق فعالیت نداشت و در دهه‌های اخیر مشغول فعالیت اجتماعی و خیریه بود، اولین شورای بزرگ خویش را به نام شورای ارشاد پس از سقوط مبارک تشکیل داد. این حزب در امتداد اصلاحات گفته‌شده، روش تأسیس یک حزب سیاسی جهت حضور در صحنه سیاسی پس از انقلاب را در پیش گرفت. بنابراین جماعتی که در ابتدا به کار حزبی و تحزب اعتقادی نداشت، به تأسیس حزب آزادی و عدالت اقدام کرد. زیرکی اخوان در نحوه ورود به عرصه سیاسی قابل توجه است؛ این ورود، نه به اسم مستقیم اخوان که با نام حزب عدالت و آزادی و با حمایت‌های قاطعانه و علنی اخوان صورت پذیرفت. حزب عدالت و آزادی بازوی سیاسی اخوان محسوب می‌شود که به لحاظ چهارچوب‌های عینی، از فضایی بازتر برخوردار است و می‌تواند بسیاری از افکار را مورد پذیرش قرار دهد. البته دال‌های معنایی این حزب، مشخص و تأکید بر اسلام از مبانی اصلی آن است.

این حزب در تاریخ ۲۱ فوریه ۲۰۱۱ اعلام موجودیت کرد و سه نفر از اعضای ارشد اخوان که در دفتر ارشاد آن فعال بودند به نام‌های محمد مرسی، عصام العریان و محمد سعدالکتاتنی به ترتیب در سمت‌های ریاست، معاونت و دبیر کلی حزب عدالت و آزادی قرار گرفتند. مبانی این حزب عبارت است از:

۱. اصول شریعت اسلامی، منبع اصلی قانون‌گذاری است.
۲. شورا جوهر دموکراسی است و راه را برای رسیدن به منافع کشور فراهم می‌سازد.

۳. اصلاحات جامع، از تقاضاهای مردم مصر است.

۴. اصلاحات سیاسی و قانون اساسی و اصلاح اخلاق، نقطه شروع برای اصلاح تمام زمینه‌های زندگی است.

۵. هدف اول توسعه، ارتقای زندگی شهروندان است.

۶. آزادی، عدالت و برابری توسط خدا به انسان اعطا شده؛ به طوری که اینها حقوق ذاتی هر شهروند بدون تمایزات مذهبی، جنسیت و نژادی هستند. دستیابی به عدالت و برابری، هدف نهایی یک سیستم سیاسی دموکراتیک است (سیمبر و قربانی، ۱۳۸۹: ۷۸-۷۷).

حزب آزادی و عدالت موفق شد نیمی از کرسی‌های پارلمان را به دست آورد و برای اولین بار در تاریخ، اخوان المسلمین در ریاست پارلمان مصر قرار گرفت.

۳. تعدیل دیدگاه جهان‌شمول اسلامی و توجه به ملی‌گرایی

حسن‌البناء در رساله «الی الشباب» و متأثر از نظریه احیای خلافت اسلامی می‌نویسد: «... تلاش خواهیم کرد که همه اجزای میهن اسلامی را که سیاست غرب آن را پاره‌پاره کرده [است] به یکدیگر پیوند دهیم. بر همین اساس، ما تقسیم‌بندی‌های سیاسی و پیمان‌های بین‌المللی‌ای که میهن اسلامی را به کشوری ضعیف و کوچک تبدیل نموده و آن را به صورت لقمه سهل و ساده‌ای برای بلعیده شدن توسط استعمارگران غاصب درآورده قبول نداریم. ما هیچ‌گاه در برابر آزادی این مردم و حکومت استبدادی دیگران سکوت نمی‌کنیم. مصر، سوریه، عراق، حجاز (عربستان)، یمن، لیبی، تونس، الجزایر، مراکش، ایران و هر سرزمینی که مسلمانان در آن زندگی می‌کنند و به لاله‌الاله باور دارند، میهن اسلامی خویش به‌شمار آورده و برای آزادی و نجات آنها و ایجاد وحدت دوباره در میان آنها از هیچ تلاشی دریغ نخواهیم ورزید» (حسن‌البناء، ۱۴۰۶: ۱۶۹-۱۶۸، غزالی: ۷۵). در کنار این اظهارنظر صریح، برخی دیگر از اندیشمندان و صاحبان رأی و نفوذ در جماعت اخوان المسلمین همچون مأمون‌الهُضیبی و سیدقطب با تأکید بر مفهوم امت اسلامی در برابر ملت‌های خرد و عقیده ناسیونالیسم در جهان اسلام، مشخص می‌کنند که در ایدئولوژی اصیل جماعت، جای چندانی برای مفهوم ملی‌گرایی وجود نداشته و این مفهوم، به سود

مفهوم امت اسلامی کنار نهاده شده است. اگرچه نباید فراموش کرد که پیش از این، رشیدرضا به‌عنوان نظریه‌پرداز اسلام‌گرای پرنفوذ بر حسن‌البناء برخی بن‌مایه‌های عرب‌گرایی را در طرح اسلامی خود گنجانده بود که به‌واسطه فضای عمومی ناسیونالیسم عربی در جهان عرب، خواه‌ناخواه تأثیرات خود را بر افکار، عقاید و اعمال گروه اخوان گذاشته است؛ اما بی‌شک این ادبیات هیچ‌گاه تا به این حد که امروز در گفتمان سیاسی اخوان رایج شده است، دامنه‌دار و تأثیرگذار نبوده است. تحت تأثیر اخوان‌المسلمین سوریه و سودان، طی دو دهه اخیر، نوعی نگاه ملت‌محور در گفتمان سیاسی اخوان‌المسلمین مصر مشاهده می‌شود که حتی در مواردی برتر از مفهوم امت‌محور طرح شده است. گرچه رهبران اخوان‌المسلمین، مفهوم امت اسلامی را کنار نمی‌گذارند اما چگونگی عملکرد و نحوه گفتمان سیاسی بسیاری از آنها به احتمال فراوان برآیند تحلیلی حزبی و خودشناسی درونی جدید و معطوف به ایجاد یک حزب سیاسی اسلام‌گراست و یقیناً با گفتمان سیاسی یک جنبش اسلامی کلاسیک و فراگیر تفاوت دارد (Aghaie, 2011: 44-45).

۴. ایجاد اصلاحات در زمینه سیاست خارجی

جماعت اخوان‌المسلمین هم‌راستا با تعدیل مواضع خود در رابطه با مسائلی همچون دموکراسی، کثرت‌گرایی، دولت اسلامی و منافع ملی، دگرگونی‌های قابل توجهی را در سیاست خارجی و مواضع خود نسبت به کشورهای دیگر به‌ویژه دو کشور آمریکا و اسرائیل به مرحله اجرا گذاشته است تا احتمالاً از این رهگذر، مسئولیت‌پذیری حزبی خود را در چهارچوب‌های حقوقی و قانونی کشور مصر تقویت کرده و در آینده به‌عنوان یک بازیگر رسمی در ساختار سیاسی این کشور شناسایی شود. همان‌گونه که گفته شد، مهم‌ترین دگرگونی‌های عمل‌گرایانه در تنظیم مواضع خارجی جماعت اخوان نسبت به صهیونیسم و تداوم اشغالگری‌های اسرائیل و نیز نوع نگاه و رفتار با آمریکا به‌عنوان ابرقدرت زیاده‌خواه جهان انجام گرفته است (سیمبر و قربانی، ۱۳۸۹: ۴۶).

بنابراین ذیل مقدمه فوق، برخی از این موارد تعدیل در ارتباط با دو دولت ذکر شده آورده شده است. اساساً جماعت اخوان از بدو تأسیس رژیم اسرائیل در

سرزمین‌های اشغالی فلسطین، به‌هیچ وجه حاضر به توافق در مورد شناسایی و مذاکره با این رژیم نبوده و بارها نیروهای داوطلب خود را برای جنگ و مبارزه با این رژیم به سرزمین‌های اشغالی گسیل داشته است. هم‌اکنون نیز جماعت اخوان‌المسلمین، کشوری به نام اسرائیل را به رسمیت نمی‌شناسد. از نظر جماعت، قضیه فلسطین، قضیه نخست جهان اسلام است و نمی‌توان بر سر آن سازش کرد. بنابراین عموماً مخالف مذاکره و عقد قرارداد با صهیونیست‌ها هستند (باری روبین، همان منبع).

اگرچه موضع اصولی اخوان‌المسلمین پیرامون اسرائیل، همچنان مبتنی بر عدم به رسمیت شناختن این واحد سیاسی باقی مانده، اما در عین حال، نوع برخورد با آن و ادبیات مورد استفاده جماعت، واجد تغییر قابل تأملی شده است. محمد مهدی عاکف، رهبر پیشین در این زمینه می‌گوید: «جماعت اخوان‌المسلمین هرگز اسرائیل را به رسمیت نخواهد شناخت و در خلال پیشرفت کشور، به مبارزه با اسرائیل می‌پردازیم. ما روش مبارزه با آنها را پیش نمی‌گیریم بلکه با روش خاص خودمان [رشد و توسعه اقتصادی، فرهنگی و تکنولوژیکی] با آنها خواهیم جنگید». وی همچنین در مورد معاهده کمپ‌دیوید و روند صلح خاورمیانه نیز از عدم مخالفت و سنگ‌اندازی اخوان خبر می‌دهد. وی تأکید دارد که برای تفسیر سیاست خارجی کشور، حتی در رابطه با معاهده صلح با اسرائیل تلاش نمی‌کند اما هرگز این رژیم را به رسمیت نخواهد شناخت» (خبرگزاری مهر، ۱۳۸۴/۹/۲۰)

بنابراین روشن است که جماعت اخوان‌المسلمین، روش‌ها و راهکارهای مبارزاتی خود را تحت عنوان یک جنبش اسلام‌گرا ترک گفته و با پذیرش معیارهای حزبی و در چهارچوب‌های حقوقی و قانونی مصر و تحت لوای ایدئولوژی حزبی، روش‌های نوین مبارزاتی حزبی خود را سازمان داده است. بدین معنی که مواضع پیشین جماعت از جانب یک جنبش اسلام‌گرا ادا می‌شد اما مواضع کنونی، بیشتر به مواضع یک حزب اسلامی میل کرده است. از این رهگذر است که اعضای اخوانی پارلمان مصر، نقطه تمرکز خود را از برخورد و محو اسرائیل به زمینه‌هایی از جمله افشای قراردادهای اقتصادی مصر با اسرائیل و اعتراض به حضور و نفوذ اتباع و دولت این کشور در صنایع گاز، نساجی و داروسازی منتقل کرده و بارها در این

مورد به جامعه و دولت مصر هشدار داده‌اند (Brown, 2011: 32).

در مورد تغییر مواضع جماعت اخوان المسلمین درباره آمریکا نیز وضع مشابهی حکم‌فرما است. جماعت اخوان، آمریکا را به‌عنوان دشمنی فوق‌العاده تلقی می‌کند که در تلاش است تسلط خود را بر خاورمیانه افزایش داده و اسلام را از میان ببرد. اساساً جماعت اخوان در چند وجه اساسی از جمله حمایت بی‌دریغ آمریکا از اسرائیل و غصب سرزمین‌های فلسطینی، اقدامات ضداسلامی و محدودسازی گروه‌های اسلام‌گرا و حمایت ایالات متحده از دولت اقتدارگرای حسنی مبارک، به این دولت معترضند. همچنین آنها در بیانیه‌های خود حضور آمریکا در عراق و افغانستان را مصداق بارز تجاوز و اشغالگری قلمداد کرده و خواهان خروج نیروهای اشغالگر از سرزمین‌های اسلامی هستند (ر.ک به پایگاه اینترنتی اخوان المسلمین). اما باید گفت این مواضع، تنها یک روی سکه عملکرد جماعت اخوان المسلمین نسبت به آمریکا بوده و طی چند ساله اخیر، جماعت اخوان در مواضع خود نسبت به آمریکا به نوعی بازنگری دست زده است. طی یک دوره زمانی که تقریباً از سال ۲۰۰۳ میلادی آغاز شد و تا سال ۲۰۰۷ تداوم یافت، اخوان المسلمین نشانه‌های مثبتی به آمریکا فرستاد و از حجم مخالفت‌های صریح خود با این کشور کاست؛ این عمل بدان دلیل بود که دولت نومحافظه‌کار آمریکا صریحاً به حمایت از جنبش‌ها و گروه‌های مخالف دولت مصر پرداخته و در راستای عمل به طرح خاورمیانه بزرگ و شمال آفریقا، درصدد گسترش کنترل‌شده نظام مردم‌سالار در کشورهای اسلامی برآمده بود (Peter Rosen, 2010: 23).

طی این روند، جماعت اخوان ضمن انتقاد از سیاست‌های خصمانه دولت آمریکا علیه جهان اسلام و تشکیک در حسن نیت آنها در کمک به جنبش‌های میانه‌روی اسلامی، آمادگی خود را برای گفتگو با برخی مقامات امریکایی اعلام کرد و این چیزی بود که پیش از آن حداقل به‌طور رسمی و علنی از سوی گروه اخوان سابقه نداشته است. در این رابطه، محمد حبیب، معاون رهبری اخوان المسلمین طی مصاحبه‌ای با پایگاه خبری «محیط»، انجام مذاکره میان اعضای کنگره آمریکا با اعضای اخوانی مجلس «الشعب» را تأیید کرده است (ابراهیم محمد و دیگران: ۲۹۹).

بنابراین مشهود است که طی این دوره زمانی (۲۰۰۳-۲۰۰۷) جماعت اخوان المسلمین ضمن حفظ مواضع ضد امریکایی خود، در تلاش بوده است تا این مواضع را در قالب جدید گفتمان حزبی و با مسئولیت‌پذیری و هزینه و فایده حزبی بازتعریف کند. ثمره این بازتعریف و ایجاد یک گفتمان دوگانه در رابطه با امریکا برای جماعت اخوان آن بوده است که ضمن حفظ حداکثر ممکن آرمان‌های جنبشی، از منافع واقع‌گرایانه و حزبی این نوع تعامل دوگانه بهره‌مند شود. در سال ۲۰۰۸ با تغییر رویه تدریجی امریکا نسبت به دولت و گروه‌های معارض مصری و کاهش حمایت از نیروهای مخالف دولت، موج حملات جدید دولت مبارک، پیش و پس از انتخابات شوراهای شهر مصر علیه جماعت اخوان المسلمین از سر گرفته شد؛ از این رو می‌توان مواضع جدید اخوان المسلمین مصر نسبت به ایالات متحده را در چهارچوب پارادایم حزبی، تابعی نه‌چندان متقن از رفتار امریکا با دولت مصر و نوع حمایت آن از این دولت و همچنین میزان حمایت از رژیم اسرائیل دانست که با کاهش یکی یا هر دو این نوع حمایت‌ها و طبعاً افزایش همکاری این دولت با جامعه مدنی مصر، از حجم حملات علیه امریکا کاسته می‌شود (Simbar, 2008: 17)

با این حال پس از سقوط حکومت مبارک، شعارها و گفتمان اخوان المسلمین از حالت آرمان‌گرایانه به واقع‌گرایانه نزدیک شده است. اخوانی‌ها شعارهایی از جمله قطع روابط صددرصدی با اسرائیل و امریکا را می‌دانند، اما مرسی، اکنون بحث دولت ائتلافی و تنها بازنگری در روابط را مطرح می‌کند. بنابراین مصر، یک سال آینده دچار تغییر گفتمانی خواهد شد اما به‌طور حتم مقتضیات زمانی و مکانی و همچنین جبر جغرافیایی مصر بر این تازه‌واردان عرصه سیاست تحمیل خواهد شد.

با این حال ممکن است ما شاهد چالش‌های لفظی بین مصر و اسرائیل باشیم زیرا نگاه و ایدئولوژی اخوان با رویکرد مبارک متفاوت است؛ اما این صحبت‌ها در گفته‌های رهبران اخوان نمود پیدا نمی‌کند بلکه این اظهارات از سوی گروه‌های اجتماعی و طرفداران دولت مطرح خواهد شد. اما به هر حال، تغییر در معادلات بین‌المللی مصر، تنها در اختیار اخوان المسلمین نیست.

اخوان، با هشدار به امریکا برای پرهیز از قطع کمک مالی، به‌واقع در عمل،

التزام و پایبندی خود را به توافق با دولت صهیونیستی نشان داد و به‌نوعی به آن رسمیت بخشید. هرچند به قدرت‌رسیدن این گروه در مصر، نگرانی‌هایی برای تل‌آویو و اشغالگران فلسطین ایجاد کرده است. اخوان المسلمین، وقتی از واشنگتن می‌خواهد کمک‌های مالی ایالات متحده که از زمان رژیم سابق برقرار شده قطع نشود، یعنی همچنان به توافق با تل‌آویو پایبند است.

اینکه اخوان المسلمین مصر به‌عنوان برندهٔ انتخابات پارلمانی اخیر مصر، با پرهیزدادن امریکا از قطع احتمالی کمک‌های مالی به قاهره، به توافق صلح با اسرائیل در سال ۱۹۷۹ پایبندی نشان می‌دهد، آیا نشان از تغییر در استراتژی فکری و سیاسی اخوان و یک تجدیدنظر در منشور اولیه‌شان می‌دهد یا ناشی از یک تاکتیک و ارجح‌دانستن منافع ملی بر مبارزات پنجاه‌ساله با اسرائیل است؟ پاسخ این پرسش، امری است که آینده آن را روشن خواهد کرد. البته به اعتقاد برخی ناظران و آگاهان سیاسی، این را می‌توان در عین حال، ناشی از هشپاری و موقعیت‌شناسی اخوان در این برههٔ خطیر داخلی، منطقه‌ای و جهانی دانست.

از طرفی شاید بتوان به این ارزیابی و تحلیل نیز رسید که انقلاب میدان تحریر مصر و سرنگونی دولت مبارک، پیش از آنکه اعتراض به سیاست‌های خارجی دولت ساقط‌شده تلقی شود، واکنشی باشد به مشی و روش استبداد داخلی و دیکتاتوری حسنی مبارک.

رویکردهای جدید و اصلاحات اخوان المسلمین و افکار عمومی

طی یک روند طولانی‌مدت، جماعت اخوان المسلمین دیدگاه خود را نسبت به جامعه و افکار عمومی کشور مصر، در سه مرحله به کلی دگرگون ساخته است. در مرحلهٔ نخست، نگاهی ارشادی، تبلیغی و پدرسالارانه نسبت به جامعه در جماعت اخوان المسلمین غالب بود. طی این رویکرد که توسط حسن‌البناء و همفکرانش ترویج می‌شد، اعتقاد بر این بود که برای اصلاح جامعه و در پی آن، احیای حکومت اسلامی، لازم است روشی آموزشی و تربیتی در پیش گرفته شده و جامعه را برای پذیرش مجدد حکومت اسلامی آماده نمود. از این‌روست که در اکثر قریب‌به‌اتفاق این دوره که از زمان تأسیس جماعت آغاز شده و تا اواخر دههٔ ۱۹۴۰ میلادی ادامه

یافت، فعالیت جدی سیاسی برای جلب و جذب افکار عمومی و اقبال آرای مردم در جماعت صورت نگرفت.

در مرحله دوم که به طور جدی پس از تثبیت رهبری جدید اخوان در سال ۱۹۵۲ آغاز شد، جماعت در مقاطع خاصی با دولت همکاری می‌کرد و در مقاطعی نیز علیه دولت و حاکمیت دست به بسیج هواداران خود می‌زد. اما در بیشتر مواقع، مهم‌ترین و عمده‌ترین تلاش اخوان‌المسلمین، حفظ تشکیلات و سازمان جماعت در برابر حملات سهمگین نظام ناصری، حکومت‌های سادات و حسنی مبارک بوده است. طی این دوره که مدت طولانی‌ای تحت سیطره افکار سیدقطب بود، بخشی از بدنه و رهبری جماعت اخوان به سمت وسویی سوق یافت که جامعه مصر را جامعه جاهلی و مستحق هجرت می‌دانست (دکمجیان: ۱۶۷-۱۶۶).

مرحله سوم تقریباً از زمان فوت سومین مرشد عام اخوان در سال ۱۹۸۶ و رشد گروهی در درون جماعت که به جناح اصلاحی نیز مشهور هستند آغاز شده است. طی این دوره و به آرامی، سیاست جماعت نسبت به افکار عمومی و حضور در جامعه مصر متحول شد. جناح اصلاحی اخوان، هوادار خروج از پیله ساختاری گذشته و رفتار منطقی و منطبق با مقتضیات زمانه و شرایط محلی منطقه‌ای و جهانی بود. بنابراین، صاحبان این رویکرد جدید، نسبت به جلب آرا و نظر جامعه و افکار عمومی اقبال بیشتری نشان داده و با وجود فشارهای مختلف دولت بر جماعت و عدم صدور مجوز فعالیت قانونی برای اخوان‌المسلمین طی دو دهه، موفق به کسب جایگاهی شدند که به عنوان قوی‌ترین و باپشتوانه‌ترین گروه معارض دولت در جامعه مصر شناخته شدند.

با وقوع حوادث یازدهم سپتامبر در آمریکا و متعاقب آن ارائه و اجرای طرح خاورمیانه بزرگ توسط این کشور، حکومت مصر مجبور شد موقتاً از فشارهای خود بر جامعه مدنی مصر و از جمله جماعت اخوان‌المسلمین بکاهد. بنابراین جماعت اخوان توانست با بسیج کادرهای خود برای نخستین بار و به صورت مستقل، اقبال افکار عمومی مردم مصر را نسبت به خود در انتخابات پارلمانی سال ۲۰۰۵ میلادی مورد سنجش قرار دهد. در این انتخابات، جماعت اخوان موفق شد از میان ۱۵۰ نامزدی که معرفی کرده بود، با کسب ۸۸ کرسی از مجموع ۴۵۴ کرسی

پارلمانی، بزرگ‌ترین فراکسیون مخالف دولت را که در طول دوره حاکمیت جمهوری عربی مصر بی‌سابقه است تشکیل دهد. اساساً مردم مصر در دوره مبارک با وجود آگاهی‌های سیاسی نسبتاً قابل توجه، مشارکت سیاسی چندانی در تظاهرات مدنی و سیاسی از جمله انتخابات نشان نمی‌دادند. به‌گونه‌ای که با توجه به درصد مشارکت مردم در انتخابات ریاست‌جمهوری (۲۳٪) و پارلمانی (۲۶٪) که به هر ترتیب، جزء آزادترین رأی‌گیری‌های تاریخ حکومت محمد حسنی مبارک بود (اخلاقی‌نیا: ۱۶۷)، می‌توان ادعا کرد که قریب ۷۵٪ مردم مصر یا علاقه‌مند فعالیت سیاسی نبودند و یا جزء اکثریت خاموشی بودند که به سازوکارهای دموکراتیک موجود در مصر اعتماد نداشته و از این‌رو در آن مشارکت نمی‌کردند. تنها معیار قابل اتکا در سنجش میزان محبوبیت جماعت قبل از انقلاب، نتایج قابل توجه انتخابات مجلس خلق در سال ۲۰۰۵ میلادی است که با وجود سخت‌گیری‌های دولت مبارک، بیش از نیمی از نامزدهای اخوانی به مجلس راه یافتند (همان).

جماعت اخوان‌المسلمین علاوه بر عامل اسلام‌گرایی که موجب جلب و جذب بسیاری از اقشار مردم می‌شد، با درک شرایط خاص مصر، مباحث مربوط به کاستی‌های سیاست‌های اجتماعی و اقتصادی دولت را با استفاده از تریبون پارلمان به‌صورت رسمی و علنی مطرح می‌کرد. همچنین جماعت اخوان تلاش می‌کرد تا حرکت‌های اعتراضی جنبش‌های کارگری و کارمندان دولتی را نیز حمایت و تا حد امکان سازماندهی کرده و از آنها عضو و هوادار جذب کند. با توجه به آنکه یکی از مهم‌ترین علل پایداری حکومت اقتدارگرای مصر در زمان مبارک، در جمع منابع مادی و مکانیکی قدرت در دست دولت و محافظه‌کاری و عافیت‌گرایی اقشار مختلف جامعه مصر بود، جماعت اخوان‌المسلمین از هر دو جهت، این عامل پایداری را با چالش روبرو ساخت و امیدهای فراوانی را برای جلب افکار عمومی و احیاناً تغییر دولت یا حکومت برای هواداران خود ایجاد نمود (هینه بوش، ۱۳۸۵: ۶۶).

بعد از تغییر دموکراتیک مرشد عام اخوان المسلمین در ۱۶ ژانویه ۲۰۱۰ و روی کارآمدن محمد بدیع به جای محمد مهدی عاکف، بسیاری از کارشناسان از غلبه طیف سنتی اخوان بر طیف انقلابی سخن راندند. این دسته‌بندی در میانه تحولات

مصر موجب شد تا برخی از مواضع اخوان المسلمین از جمله مذاکره با عمرو سلیمان، بر این اساس تحلیل شود که چون طیف سنتی بر اخوان حاکم است، برخی محافظه‌کاری‌ها در مواضع مشهود می‌باشد. اما به نظر می‌رسد ساختار تصمیم‌گیری در اخوان، دارای ذکاوتی است که این جنبش پرسابقه را از چنین اتهاماتی مبرا می‌سازد. از سوی دیگر، شخصیت محمد بدیع، مرشد عام فعلی نیز به چنین تصمیم‌سازی‌ای کمک می‌کند و در شرایط کنونی اخوان در ماه‌های گذشته نشان داده است که به‌مثابه اتاق فکر انقلاب عمل کرده است؛ هرچند کارگزاری برخی اقدامات را به دوش نداشته باشد. ورود این جنبش به تظاهرات «جمعه وحدت» توانست در انسجام‌بخشی اسلام‌گرایان در اصلاح مسیر انقلاب مؤثر باشد؛ ضمن اینکه از آن به بعد، محاکمه مبارک در دستور کار قرار گرفت. از سوی دیگر، حضور مؤثر این گروه در عرصه سیاسی با استفاده از شاخه سیاسی جدید که همان «حزب عدالت و آزادی» است موجب شده تا تأثیرگذاری اخوان بر معادلات سیاسی، نیازمند به نقش آفرینی بیشتر حزب شود.

روابط اخوان المسلمین با دولت سکولار

سابقه تاریخی روابط جماعت اخوان با دولت مصر، نشانگر آن است که دولت سکولار مصر همواره نگاهی ابزارگونه به جماعت داشته و بسته به ساختار و نوع تحولات داخلی، بین‌المللی و منطقه‌ای، سیاست خود را نسبت به آن تغییر داده است. در دوره حکومت جمال عبدالناصر، دولت در آغاز راه به دلیل آنکه نیازمند تثبیت خود و دفع خطر مخالفان بود، اتحاد و فعالیت علنی جماعت را پذیرا شد اما پس از رفع شرایط اضطراری و با قدرت‌گیری جماعت، در صدد تضعیف جنبش برآمد. به‌گونه‌ای که برخی، هدف نهایی عبدالناصر را از برخورد‌های خشن و سهمگینش با اخوان المسلمین، نابودی و حذف ریشه‌های آن دانسته‌اند (کمال حبیب). با مرگ عبدالناصر و روی کار آمدن محمد انور سادات، رویکرد دولت نسبت به اخوان المسلمین متحول شد. انور سادات به دلیل آنکه به غرب متمایل شده بود، مخالفت گروه‌های چپ را که همراهان عبدالناصر بودند به جان خرید. به همین دلیل تلاش کرد با کاهش فشارها و استفاده از توان و نفوذ جماعت اخوان، بر رقبا و

مخالفان خود چیره شود. اما این سیاست نیز به دلیل ماهیت ابزارمدار خود، دوام چندانی نداشت و وی نیز مجدداً به راهکار سرکوب متمایل شد. در دوره حاکمیت حسنی مبارک، دو اتفاق جدید در جهان اسلام موجب احیای جنبش‌های اسلامی و تغییر فضای حاکم بر مصر شد. وقوع انقلاب اسلامی ایران و پس از آن، حرکت‌های ضداشغالگری مجاهدان افغان، سبب تحرک بیشتر در حرکت‌های اسلامی در مصر شده و به تبع آن، جماعت اخوان نیز اقدام به بازسازی عقیدتی و تشکیلاتی خود کرد. دولت حسنی مبارک که با تحركات گروه‌های جهادی دست به گریبان بود، تلاش کرد با آزادسازی نسبی جماعت اخوان که گروهی میانه‌رو بود از تجمیع ظرفیت اسلام‌گرایان در گروه‌های جهادی جلوگیری کند؛ بنابراین جماعت توانست با استفاده از فرصت به‌وجودآمده و نیز استفاده از شرایط بین‌المللی آن زمان، خود را برای تغییر راهبرد خود نسبت به دولت و جامعه که شرح آن پیشتر آمد، آماده سازد. شرایط قبض و بسط ادامه یافت تا با پیشامد جریان‌ات سال ۲۰۰۱ و ۲۰۰۳ میلادی و اعلان طرح خاورمیانه‌ای امریکا، دولت مصر که سخت محتاج حمایت‌های مالی و تکنولوژیکی امریکا بود، مجبور شد آزادی‌های سیاسی و اجتماعی بیشتری حتی برای گروه‌های اسلام‌گرا ایجاد کند. جماعت نیز که طی چند سال اخیر همواره نشان داده بود آمادگی حضور و فعالیت در جامعه را دارد، تلاش کرد با تغییر ساختارها و راهبردهای خود، به‌گونه‌ای از این فرصت استفاده کند تا تجربیات تلخ سال‌های پیش مجدداً تکرار نشوند. در آخرین سال‌های حکومت مبارک، روابط دولت با جماعت اخوان به‌گونه‌ای پیش رفت که دیگر همه ابزارها برای بازگرداندن وضع موجود به وضع مطلوب در اختیار دولت سکولار نبود و با وجود کاهش مشهود فشارهای دولت امریکا، حکام مصر هنوز نتوانسته بودند حتی با تلاش و فعالیت گسترده و فراوان، جماعت اخوان را که ظاهراً در حال تبدیل به یک حزب سیاسی قدرتمند بود به وضع پیشین بازگردانند؛ بنابراین دولت با اتخاذ راهبردی جدید در تلاش بود تا در صورت امکان، جماعت را از درون با چنددستگی مواجه کند. حکومت مبارک در کنار ازسرگیری بازداشت‌های گروهی، رد صلاحیت تقریباً تمامی کاندیداهای اخوانی در انتخابات شوراهای شهر و شهرداری‌ها و واردکردن یک سری اتهامات به جماعت، در نظر داشت با به‌رسمیت شناختن یک گروه

منشعب شده از اخوان تحت عنوان «حزب الوسط الجديد» به رهبری ابوالعلاء ماضی، انسجام درونی جماعت را دچار تزلزل کرده و فرصت جذب افکار عمومی را از اخوان المسلمین سلب نماید.

نتیجه‌گیری

سرنوشت جنبش‌های اسلام‌گرا در جهان معاصر، یکی از مهم‌ترین و قابل توجه‌ترین مسائلی است که ذهن پژوهشگران و اسلام‌پژوهان را در کشورهای اسلامی به خود مشغول کرده است. بروز وقایع مهمی در درون جهان اسلام همچون وقوع انقلاب اسلامی در ایران، جهاد در افغانستان علیه نیروهای اشغالگر شوروی سابق و فعالیت‌های بعضاً موفقیت‌آمیز مبارزان لبنانی و فلسطینی در مواجهه با صهیونیسم، در کنار حوادث مهمی خارج از حیطه جغرافیایی جهان اسلام ولی کاملاً در ارتباط با آن، مانند جریان‌ات شدید جهانی‌سازی و جهانی‌شدن، حملات یازدهم سپتامبر و دگرگونی سیاست خارجی آمریکا در قبال کشورها و جنبش‌های اسلامی، اهمیت توجه و تدقیق در تحولات احتمالی گروه‌های اسلام‌گرا را دوچندان کرده است. با توجه به تغییر و تحولات فراوان در ابزارهای تأثیر اجتماعی و سیاسی طی دو سه دهه اخیر، چگونگی تحول و بازنگری در راهبردها و راهکارهای جنبش‌های اسلام‌گرا، از مهم‌ترین دغدغه‌هایی است که رهبران و اندیشمندان این حرکت‌ها را به چالش کشیده است. گروه اخوان المسلمین مصر از زمان زعامت عمر التلمسانی و مأمون الهضیبی به این سو، به‌طور جدی سیاست‌های عمل‌گرایانه‌ای را در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی به مرحله اجرا درآورد که نتیجه‌اش نیز به‌گونه‌ای بود که جامعه مصر شاهد دگرگونی‌های درونی و بیرونی فراوانی در ساختار، اعمال و افکار جماعت بوده است. اخوان المسلمین که سابقه تجدیدنظر در رویکردها و نگرش‌های خود را داشت، پس از آغاز موج بیداری اسلامی و پیروزی انقلاب در مصر، این اصلاح‌طلبی و تغییر در نگرش‌ها و رویکردها را ادامه داد. بنابراین این اصلاحات، یک‌شبه صورت نگرفته و نطفه آن از سالیان پیش منعقد شده و با پیروزی انقلاب، اصلاحات مورد نظر به‌منظور تطابق با شرایط روز شتاب بیشتری به خود گرفته است. در ارتباط با این دگرگونی‌ها و تغییر رویه‌ها می‌توان پنج علت را در نظر

گرفت: ۱) عدم پاسخگویی روش‌های سنتی مبتنی بر آرمان‌گرایی صرف و استفاده از ابزارهای قهرآمیز و نظامی. ۲) تحول در رویکرد سیاسی و اداری دولت در اداره جامعه مصر به دلیل تفسیر شرایط جهانی پس از جنگ سرد. ۳) خودباوری تاریخی اخوان که به واسطه مدت زمان طولانی حیات سیاسی به دست آمده است. ۴) صعود نسل‌های میانه و جوان‌تر جماعت به مراکز تصمیم‌گیری و اولویت‌یافتن دغدغه‌های ناظر بر حضور در عرصه سیاسی و اجتماعی. ۵) تأثیر روندهای جهانی همچون انقلاب اسلامی ایران و حوادث یازدهم سپتامبر سال ۲۰۰۱ میلادی و موج فراگیر بیداری اسلامی در کشورهای عربی. با توجه به علل فوق، جماعت اخوان المسلمین با پذیرش قواعد بازی سیاسی در درون مرزهای کشور، به رغم حفظ خطوط مشخص خود با دولت و نیروهای سکولار مخالف دولت، سطوح همکاری خود را با آنها افزایش داده و از این رهگذر درصدی بود تا با فعالیت‌های رسمی و حزبی، مردم عمدتاً سیاست‌گیز مصر را به انگاره‌های سیاسی - اسلامی خود دعوت کرده و با رقابت چندجانبه با دولت، نیروهای غیردولتی سکولار و گروه‌های افراطی جهادی، دیدگاه‌های اسلامی و حزبی مبتنی بر مشی میانه‌روانه خود را تحقق بخشید. از این‌رو جماعت اخوان المسلمین برای تحقق راهکارها و راهبردهای جدید خود و به جهت کاهش چالش‌ها و افزایش توان بازیگری خود در عرصه سیاسی و اجتماعی جامعه مصر، تغییرات فکری و عملی زیر را در ساختار گروه ایجاد کرده است:

۱) جایگزینی نرم و احتیاط‌آمیز عمل‌گرایی مبتنی بر آرمان، به جای آرمان‌گرایی ایدئولوژیک. ۲) پذیرش رقابت سیاسی و تن‌دادن به معیارهای حقوقی و قانونی مردم‌سالار. ۳) حرکت ذهنی و عینی به سمت تحزب و پذیرش کثرت‌گرایی دموکراتیک، به جای پافشاری بر آرمان حزب فراگیر. ۴) پذیرش معیارهای ملی و محلی در برابر کمرنگ‌شدن مفهوم امت‌گرایی. ۵) مسئولیت‌پذیری حزبی و اتخاذ مواضع مبتنی بر هزینه و فایده در ارتباط با مسائل خارجی و داخلی در عین حفظ حداکثری از آرمان‌های ایدئولوژیک جنبش. ۶) تمرکز بر حضور در اجتماع و جذب آرا و افکار عمومی در راستای کسب قدرت در چهارچوب پذیرش انتقادی معیارهای حقوقی قانونی موجود و دوری‌گزیدن از اعتقاد سنتی تکفیر و هجرت از جامعه جاهلی و کاستن از مواضع مافوق اجتماعی و رسالت‌های ارشادی. ۷) تعدیل

مواضع نسبت به دولت و عدم تأکید براندازی نظام به سود شعار کسب قدرت و تغییر دولت با معیارهای دموکراتیک.

امروز جنبش اخوان المسلمین برای مشارکت در فرآیند سیاسی مصر و اقصاع جامعه نخبگان سیاسی و اندیشمندان عرب، در رابطه با سازگاری شعارهای جنبش با جامعه مدنی امروز، با مشکلات فراوانی مواجه است. آنچه در این میان حائز اهمیت است آن است که خوانشی که اخوان از اسلام ارائه داده به شدت مورد توجه قرار گرفته و به ویژه در میان قشر سنتی و اسلام‌گرایان امروز، دارای طرفداران بسیاری می‌باشد؛ تا جایی که اسلام‌گرایان پان‌عربی همچون فهمی هویدی نیز که به شدت با افکار بنیادگرایانه رهبران اخوان همچون سیدقطب مخالفند، از برنامه‌های این جنبش در عرصه‌های سیاسی دفاع می‌کنند. *

منابع

- آباه، السيد ولد. ۲۰۱۲. «الدولة المدنيه في خطاب «الإخوان» الجديد»، روزنامه الاتحاد، ۴ ژوئن در: <http://www.alittihad.ae/wajhatdetails.php?id=66183>
- ابراهيم محمد و ديگران. ۱۳۸۵. اخوان المسلمین مصر، ترجمه مطالعات اندیشه‌سازان نور، تهران: اندیشه‌سازان نور.
- ابراهيم، نبی‌الله. ۱۳۹۱. ديپلماسی ایرانی، دوشنبه ۷ فروردین.
- احمد، محمد. ۱۳۶۷. «رشد بنیادگرایی اسلامی در مصر»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، فروردین، شماره ۱۸.
- احمد، یوسف. ۲۰۰۱. «الأخوان المسلمون و الثورة الإسلامیه فی ایران جدلیه الدوله فی فکر الامامین البنا و الخمينی»، التوحید، بهار، شماره ۱۰۷.
- احمدی، حمید. ۱۳۷۶. «اسلام‌گرایان و مسئله خشونت در مصر»، گفتگو، زمستان، شماره ۱۸.
- اخلاقی‌نیا، مهدی. ۱۳۸۹. «دموکراتیزاسیون و اصلاحات در مصر»، فصلنامه جهان اسلام، سال ۶، شماره ۲۴.
- کمال حبیب. ۱۳۹۰. حکومت مصر و جنبش اسلامی، ترجمه روح‌الله رحیمی در: <http://www.bashgah.net/fa/content/show/4430>
- البناء، حسن. ۱۴۰۶ ق. «موقف الاخوان المسلمون من الوحده القوميہ و العربیہ و الإسلامیہ»، منبر الحوار، تابستان، شماره ۲.
- البناء، حسن. ۱۹۷۸. منبر الجمعه (مجموعه الاحادیث الجمعه المنشوره بجریده الاخوان المسلمین الیومیه)، اسکندریه، دارالدعوه.
- اسپوزیتو، جان. ۱۳۸۶. انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن، ترجمه محسن مدیرشانه‌چی، تهران: انتشارات مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- اخوان المسلمون و الخلافه. ۱۴۰۶ ق. منبر الحوار، تابستان، شماره ۲.
- الشرفی، عبدالحمید. ۱۹۹۲. «مشکله الحکم فی الفكر الإسلامی الحديث»، مجله الاجتهاد، ش ۱۴ (چاپ بیروت) سال چهارم (زمستان)
- الغزالی حرب، اسامه. ۱۹۸۷. «الاحزاب السياسیه فی العالم الثالث»، عالم المعرفه، شماره ۱۱۷، سپتامبر.
- حسام تمام، حسام. ۲۰۱۲. تجدیدنظری دردناک برای اخوان المسلمین در مصر، ترجمه بهروز

عارفی، لوموند دیپلماتیک، ژوئن، در:

<http://ir.mondediplo.com/article740.html>

و فرانسویس بورگات، سلفیست‌ها بر ضد اخوان المسلمین، در:

<http://www.bashgah.net/fa/content/show/43935>

حسن، بلال. ۲۰۱۱. نبرد نوگرایی در درون اخوان المسلمین، ترجمه عبدالهادی طرفی در:

http://salahadin.net/?page_id=226

حسینی، سید حسن. ۱۳۸۳. طرح خاورمیانه بزرگ‌تر (القاعده و قاعده در راهبرد امنیت ملی ایالات متحده)، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

خبرگزاری فارس، ۱۳۹۱. مشارکت سلفی‌ها در انتخابات؛ پاسخ به تهدید سکولارها یا عرض اندام مقابل رقبای اسلام‌گرا، ۱۶ اردیبهشت.

خبرگزاری مهر، ۱۳۸۴، بیستم آذر.

دکمیجان، هرایر. ۱۳۸۳. جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب، حمید احمدی، کیهان، تهران. روبین، باری. ۲۰۱۱. سه گروه اخوان (مقایسه سه گروه اخوان المسلمین سوریه، اردن، مصر)، ترجمه کیانوش کیاکجوری، به نقل از فصلنامه مریا، ژوئن،

available at: <http://aftab.ir/articles/politics/world/c1c1201006638p1.php>

سیمبر، رضا و ارسلان قربانی شیخ‌نشین. ۱۳۸۹. اسلام‌گرایی در نظام بین‌الملل، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).

غزالی، محمد. ۱۳۸۳. فساد سیاسی در جوامع عربی و اسلامی، عبدالعزیز سلیمی، نشر احسان، تهران.

متقی، ابراهیم. ۱۳۸۷. رویارویی غرب معاصر با جهان اسلام، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

هینه‌بوش، ریموند. ۱۳۸۵. «سیاست‌های هویت در خاورمیانه» در لوئیس فاست، روابط بین‌المللی خاورمیانه، ترجمه احمد سلطانی‌نژاد، تهران: دفتر مطالعات سیاسی.

Aghaie, Kamran. 2011. *Nationalism: Theory, Ideology, History*. Cambridge, UK: Polity Press.

Ahmed, A. 2002. *Postmodernism and Islam: Predicament and Promise*, London: Routledge.

Bendle, M. 2003. 'Global Jihad and the Battle for the Soul of Islam', *Australian Religious Studies Review*, vol. 16, no. 2.

Brown, Carl. 2011. *International Politics and the Middle East: Old Rules and Dangerous Game*, Princeton: Princeton University Press.

Cole, Juan R. I. and Nikkie R. Keddie, eds. 2006. *Shi'ism and Social Protest*. New Haven, CT: Yale University Press.

- Gellner, Ernest. 2003. *Nations and Nationalism*. New York: Cornell University Press.
- Haynes, J. 2009. *Religion, Fundamentalism and Identity: A Global Perspective*, Discussion Paper No. 65, Geneva: United Nations Research Institute for Social Development.
- Katie Koch, 2011. An “extraordinary moment”: Harvard analysts assess prospects for Mideast democracy, *Harvard Gazette*, 4 February, <http://news.harvard.edu/gazette/story/2011/02/an-%E2%80%98extraordinary-moment%E2%80%99/>
- Nasr, Vali. 2006. *The Shia Revival: How Conflicts Within Islam Will Shape the Future*, New York: Norton& Company.
- Peter Rosen. Stephen. 2010. “An Empire, If You Can Keep It”, *National Interest*, Spring.
- Simbar, Reza. 2006. *The Role of Islam in 21th Century*, 7th International Conference on European Culture 23-26 October 2006, Pampelona, Spain.
- Simbar, Reza, 2007. “Iran, Democracy and International Community”, *Journal of International and Area Studies*, vol. 14, no. 1, June.
- Simbar, Reza. 2008. “Changing Role of Islam in International Relations”, *Journal of International and Area Studies*, vol.15, no. 2, December.
- Simbar, Reza. 2008. *Changing Role of Islam in International Relations, The Second Global International Studies Conference*, Ljubljana, Slovenia, 23-26, Conference Proceeding.
- Simbar, Reza. 2011. “Political Islam: Moderation or Radicalism? Case Study of Political Islam with Respect to Lebanon Hezbollah”, *Journal of International and Area Studies*, vol.18, no.1, June 2011.
- Wise, Lindsay. 2003. *Words from the heart: New forms of Islamic preaching in Egypt*. M.Phil. thesis, St. Anthony’s College, University of Oxford.